

جغرافیای تاریخی شهر بادرود

دکتر عزت الله نصیری^۱

لیلا رحمانی بادی^۲

چکیده

شهر بادرود از شهرهای شهرستان نطنز و استان اصفهان است و به دلیل قرار گرفتن در حاشیه‌ی کویر مرکزی ایران، دارای آب و هوای گرم و خشک است. در کتاب‌های قدیم تاریخی و جغرافیایی از آن به عنوان منزلی بر سر راه شهرهای مهم اصفهان و ری، تحت عناوین مختلف باد، بادافشان، دیرگچین یاد شده است.

شواهدی وجود دارد که تاریخی بودن این شهر را اثبات می‌کند. مهم‌ترین آن‌ها زبان محلی مردم این منطقه است، یعنی زبان فارسی پهلوی که شباهت زیادی به زبان دوره‌ی ساسانی دارد. علاوه بر آن، بناهای قدیمی مثل قلعه گبری و یخچال طبیعی که متأسفانه تخریب شده‌اند، واز آثار به جای مانده می‌توان از بناهایی مثل حمام نوقه، مسجد آدینه (جمعه) و دژ کهرشاهی، اماکن برجای مانده از دوره‌ی صفویه و قبل از آن یاد کرد. بارگاه امام زاده آقا علی عباس (ع) و محمد (ع) هم که دو تن از فرزندان امام موسی کاظم (ع) هستند، در محدوده‌ی این شهر قرار دارد که از نظر معماری از بناهای کم نظیر در ایران و خاورمیانه است.

واژگان کلیدی: بادرود، جغرافیای تاریخی، قدمت تاریخی، فارسی پهلوی، بناهای تاریخی

^۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد پیشوای ورامین

^۲. کارشناس ارشد رشته‌ی تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

مسئول مکاتبه: Rahmanileila58@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۹/۰۶ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۲۱

مقدمه

از آنجا که وضعیت طبیعی و اقلیمی هر شهری در تحولات و رویداد های تاریخی و نحوه ی فعالیت های اقتصادی و اجتماعی مردم آن شهر تأثیر بسزائی دارد، لذا شهر بادرود، به دلیل واقع شدن در حاشیه ی کویر، دارای آب و هوای خشک است و از طرفی قرار گرفتن آن بین دو رشته ی ارتفاعات کرکس و سیاه کوه و اختلاف دمای بین دو منطقه ی مذکور، باعث به وجود آمدن جریان بادهای شدیدی در این منطقه شده است و به همین دلیل از قدیم نام بادوبادافشان و امروزه هم نام بادرود بر این منطقه گذاشته شده است.

به دلیل مساعد نبودن وضعیت آب و هوا در این منطقه و کمبود منابع آب، حکومتی در این منطقه تشکیل نشده و اگر هم تشکیل شده، کوتاه مدت بوده و به دلیل کمبود افراد مطلع و با سواد، در این مورد چیزی در تاریخ ثبت نشده است. دلیل دیگر را می توان مجاورت شهر نطنز دانست. چرا که شهر نطنز، از نظر آب و هوا و منابع آبی، وضعیت بسیار مساعدی داشته و مورد توجه حکمرانان قرار گرفته و منطقه ی بادرود هم زیر نظر نطنز اداره می شده است.

آن گونه که از شواهد برمی آید، این شهر قدمت چند هزار ساله دارد. در کشفیات جدیدی که توسط گروه باستان شناسی دانشگاه فرایبورگ آلمان، در روستای اریسمان در ۳ کیلومتری بادرود صورت گرفته، کارگاه های ذوب فلز مربوط به هزاره ی چهارم قبل از میلاد مسیح کشف شده است. ابزارها و وسایل کشف شده، نشان دهنده ی وجود یک شهرک صنعتی پیشرفته در آن زمان است. همچنین، دفن مردگان در داخل خمره، گویای آیین کهن زردشتی در آنجاست و بعد از ورود اسلام، مردم بادرود به مذهب تشیع گرایش پیدا کردند. وجود آرامگاه امام زادگان آقا علی عباس (ع) و محمد (ع) که از فرزندان امام موسی کاظم (ع) هستند، در جوار این شهر، و معماری کم نظیر این بارگاه در ایران و خاورمیانه، نشان دهنده ی وجود مذهب شیعه از دیرباز در این دیار است.

زبان محلی مردم بادرود شباهت زیادی به زبان پهلوی دوره ی ساسانی دارد و به رغم تحولات زیاد سیاسی و فرهنگی در ایران، حتی بعد از ورود اسلام و گسترش زبان عربی، مردم این دیار توانسته اند زبان خود را که نماد یک زبان اصیل ایرانی است، حفظ نمایند.

شهر بادرود و جغرافیای تاریخی آن

شهر بادرود، به عنوان شهری از شهرستان نطنز، در استان اصفهان، در ۴۱ درجه و ۵۲ دقیقه ی طول شرقی، ۳۳ درجه و ۴۱ دقیقه ی عرض شمالی و در ۲۷ کیلومتری شهرستان نطنز و ۱۶۷

کیلومتری شهر اصفهان قرار دارد. بادرود، از طرف جنوب به کوه کرکس که جزو رشته کوه های غربی ایران است، و از طرفی به ارتفاعات سیاه کوه، که از رامن کشیده شده، محدود گشته است. بادرود در وسط این دو رشته کوه و در حاشیه ی کویر مرکزی ایران، قرار گرفته است (نقشه های بادرود و خالدآباد).

این شهر چون ناودیسی عظیم در بین دو طاق دیس کوه های شمالی و جنوبی واقع شده است و دالان جریان باد، از غرب به شرق، به سبب وجود این دورشته کوه در شمال و جنوب آن است که تپه های ماسه بادی را در حواشی شهر به وجود آورده است. در این منطقه، به علت تلاقی بادهای جنوب به شمال و شمال به جنوب، در طول شبانه روز، اختلاف دما ایجاد شده و موجب وزش بادهای شمالی و جنوبی گشته است. لذا کلمه ی باد، از این ریشه ناشی شده است (نقدی، ۱۳۸۵: ۱۳).

در منطقه ی کویری بادرود، عنصر باد مثل هر منطقه ی کویری دیگر، یک عامل تعیین کننده ی اقلیمی است. باد هم در شکل دهی به وضعیت طبیعی کویر، و هم در شیوه ی زندگی انسان بیابان نشین، تأثیر تعیین کننده ای دارد.

اگرچه شواهد بسیاری مبنی بر این که شهر مذکور، دارای قدمتی تاریخی زیاد است وجود دارد، ولی به دلیل گرمای شدید و درجه ی حرارت بالادر تابستان و سرمای زیاد هوا در زمستان که ویژگی مناطق کویری است، همچنین آب و هوای خشک این منطقه، بسیاری از مورخان و سیاحان که از شهر نطنز گذشته اند، از آمدن به این منطقه و به یادگار گذاشتن مطالب تاریخی، خودداری کرده و یا به ذکر اسم این منطقه، اکتفا نموده اند. چنان که "ویلیامز جکسون" در سفرنامه ی خویش درباره ی این منطقه چنین می گوید:

«بیابان بین موغار و خالدآباد (بادرود) در برابر حرکت آهسته کاروان ما، پایان ناپذیر می نمود و خورشید با بی رحمی تمام می تاخت و من سوزندگی آن را، زیر پارچه ی کتانی سفیدی که روی کلامم انداخته بودم، حس می کردم. شنها تابش خیره کننده ای داشتند و در بسیاری جاها پوسته ی نمک، که مانند یخ یا برف سفید می نمود، آنها را پوشانده بود. گاهگاهی، با رشته ای از پشته های شنی مواجه می شدیم، که گویی موش کور عظیم الجثه ای زمین را حفر کرده و به دل خاک خزیده بود. آنها بر اثر توده شن و سنگ هایی که در هنگام کندن چاه قناتها، بیرون می ریزند، ایجاد می شوند» (جکسون، ۱۳۷۲: ۴۶۰).

مردم هر ولایت، برای خود باورهایی دارند که این باورها در رگ و خون مردم ریشه دوانیده است و ضبط و حفظ این باورها، وظیفه ی همگان است. زیرا امروزه، ارتباطات و مهاباره و یکنواخت شدن لهجه ها و زبان ها و تحمیل باورهای جهانی، کم کم، آن باورها را محو

می کنند. قبل از ورود اسلام به سرزمین آریایی ها، ایرانیان قدیم، عناصری مثل آب، آتش، خاک و باد را به عنوان عناصر مقدّس می شناختند و برای آن ها به عبادت مشغول می شدند. در یشت های اوستا به معنای باد، یاد شده است و مردم تدبیر مصالح خود را بدان متعلّق می دانستند (خلف تبریزی، ۱۳۶۱: ۷۳) و به دلیل تقدّس "باد" به عنوان یک عنصر اثرگذار، نام این منطقه را باد نهاده اند. و امروزه اکثر نام های خانوادگی اهالی، پسوند "بادی" و یا "بادیزاده" دارند. جالب این است که هنوز هم مردم بادرود به جای واژه ی باد، «واد» می برند (نقدی، همان: ۱۶).

این گونه که از شواهد بر می آید، این آبادی از قرن ها قبل از اسلام، وجود داشته و دارای رونق خاص خود بوده است. وجود کارگاه های ذوب فلز که در روستای «اریسمان» در ۳ کیلومتری شهر بادرود کشف شده و سابقه ی تاریخی آن را به هزاره های سوم و چهارم قبل از میلاد مسیح و هم دوره با تپه های سیلک کاشان می رساند (گیرشمن، ۱۳۸۲: ۳۷). در این کاوش که توسط گروه باستان شناسی دانشگاه فرایبورگ آلمان و همکاری آقای حسنعلیان، زمین شناس بومی، انجام شده است، علاوه بر کوره های ذوب مس، خمره هایی هم نزدیک هم دوره با سیلک چهارم یافت شده، که تعدادی جوان و کودک در آن ها دفن شده اند. همچنین سفال ها و سنگ های چخماق هم دوره با سیلک ۳ به دست آمده است (تحقیقات گروه باستان شناسی دانشگاه فرایبورگ آلمان، ۱۳۸۱: ۱۲). ولی متأسفانه، از آثار باستانی و بناهای تاریخی این شهر، جزنایم باقی نمانده و تعدادی از ابنیه ی قدیمی که موجود هستند، به اواخر حکومت صفوی یا بعد از آن مربوط اند.

یکی از مهم ترین این بناها، قلعه گیری بادرود و یخچال طبیعی آنجاست که طبق روایات نقل شده از مردم که نسل به نسل به ما رسیده است، ساخت آن به قبل از اسلام برمی گشته و تا قرن اخیر موجود بوده و مورد استفاده ی اهالی (در هنگام هجوم غارتگران و یا برای ذخیره ی اموال و محصولات کشاورزی) بوده و متأسفانه، بدون توجه به قدمت و اهمّیت تاریخی آن، در سال ۱۳۵۵ ه. ش، تخریب گشته و تعدادی بنای جدید، اعم از مدرسه و مسجد به جای آن، ساخته شده است (نقدی، همان: ۳۵). البته تاریخ ساخت این قلعه در کتاب های تاریخی ذکر نشده است.

در هنگام تخریب این قلعه، سگه هایی قدیمی، مربوط به دوره ی صفویه، به دست آمده است. مرحوم دهخدا، در فرهنگ لغت خود، به وجود قلعه گیری در بادرود اشاره می کند (دهخدا، ۱۳۳۵: ۹/۲۳۳) و به اعتقاد مسئولان امور میراث فرهنگی شهر، همین واژه ی گیری، به این اعتقاد که این قلعه از دوره ی ساسانیان و قبل از اسلام وجود داشته است،

مهرصحه می گذارد. خلاصه این که این بنا و یخچال قدیمی که در کنار آن قرار دارد، هر دو از بین رفته اند و تنها آثار بر جای مانده در این شهر، قسمت هایی از مسجد جمعه (آدینه) و دژ کهرشاهی و حمام قدیمی خزینه ای هستند.

بادرود در کتاب های تاریخی و جغرافیایی

در کتاب های تاریخی و جغرافیایی و سفرنامه های قدیم از شهر بادرود تحت عناوین مختلف یاد شده است که در اینجا به گزیده ای از آن ها اشاره می گردد.

در *مسالک و ممالک* ابن خردادبه از باد به عنوان یکی از ولایات اصفهان نام برده شده و فاصله ی شهرها این گونه ذکر شده است: «از دفار تا **باد** ۵ فرسخ و از **باد** تا ابروز ۵ فرسخ ...» (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۱۹ و ۴۳).

همچنین در *مسالک و ممالک* تألیف ابراهیم اصطخری در ذکر مسافتات راه از ری تا اصفهان چنین آمده است: «ازری تا درّه یک مرحله همه آبادانی است. آلا دو فرسنگ و از درّه تا دیر گچین یک مرحله و چون به بیابان رسد، در این مرحله کرکس کوه و سیاه کوه باشد و دیر گچین منزل گاهی است و چاه آب دارد، لیکن آب شور باشد و آب باران بخورند و دو برکه که بیرون دیر ساخته اند و از دیر تا کاج بیابان است. این یک مرحله و حوضها ساخته اند، از بهر باران و آب چاه شور بود. از دو فرسنگی قم، آنجا دهی است. از قم تا ده گبران، یک مرحله آبادانی و مردم باشد و مردمان این ده، گبر باشند. چون از ری به سپاهان روند، کرکس کوه بر دست چپ ماند و سیاه کوه بر دست راست و سیاه کوه هم مأوای دزدان است و از کرکس کوه تا دیر گچین، چهار فرسنگ دارند و از دیر گچین تا سیاه کوه، ۵ فرسنگ» (اصطخری، ۱۳۶۷: ۱۸۶-۱۸۷).

ابن رسته نیز، در کتاب *الاعلاق/النفیسه* در مورد فواصل منازل اصفهان تا ری این چنین ذکر کرده است: «از اصفهان تا بُر خوار: ۳ فرسخ، و از آنجا تا رباط وز: ۷ فرسخ، و سپس تا طرق: ۵ فرسخ، از آنجا تا اصفاهه: ۶ فرسخ، سپس تا دکان ۵ فرسخ، و از آنجا تا **باد** ۵ فرسخ» (ابن رسته، ۱۳۷۶: ۲۲۳).

وایت هاوس، در کتاب خود می گوید: «برون ترکی امیر قم در سنه ی ثمان و ثمانین و مأتین هجریه به روایتی سنه ی ثلاث قصد این چشمه کرد و گرد به گرد این چشمه کاروانسرای بنا نهاد ... مزارع خوارها **باد** دو کاریز است: یکی را **باد** گویند و یکی را مهرین ...» (وایت هاوس، ۱۳۶۹: ۵۸).

در لغت نامه دهخدا، در مورد باد افشان (نام قدیم بادرود) و بادرود این گونه توضیح آمده است: «باد افشان: دهی است، از دهستان حومه بخش کوهپایه شهرستان اصفهان در ۲۶ گزی خاور کوهپایه کنار شوسه اصفهان به یزد واقع است» (دهخدا، ۱۳۳۵: ۹/۲۳۰).

«بادرود: نام یکی از دهستانهای بخش نطنز و شهرستان کاشان است که در شمال نطنز و حاشیه ی کویر و ابتدای شنزار، واقع است. هوایش، تابستان گرم و زمستان، معتدل می باشد. آب قراء آن، از قنوات است. محصول عمده ی آن غلّات، تنباکو، پنبه، انار، میوه جات و غیره می باشد. این دهستان از ۵ قریه و ۱۱ مزرعه تشکیل شده و قراء مهم آن به شرح ذیل است: قصبه ی باد، که مرکز دهستان است. خالد آباد که در ۳ هزار گزی با ده آباد که در ۶ هزار گزی باد است» (همان، ۲۳۲).

حتی در گذشته، که جزو بخش نطنز از توابع کاشان بوده، در شناسنامه ی پیرمردان و پیرزنان، از آن به نام "ده باد"، جزء دهستان کویر، از توابع کاشان، نام برده شده است: «باد نام قصبه ای است مرکز دهستان بادرود، بخش نطنز شهرستان کاشان در ۲۷ هزار گزی شمال خاوری نطنز و ۲۴ هزار گزی خاور پل هنجن در دشت قرار دارد و هوایش، معتدل و آبش، از رودخانه هنجن است و ۱۹ رشته قنات دارد. محصولاتش غلّات، تنباکو، پنبه، حبوبات، انگور، انار و انجیر است. شغل مردمش، زراعت و گلّه داری است. صنایع دستی زنان قالبیافی می باشد. مزارع اش، عبارتند از: الله آباد، عباس آباد، مبارک آباد، علی آباد، عیسی آباد، احمدآباد (همان، ۲۰۷).

نام بادرود در کتاب نصف جهان فی تعریف اصفهان چنین آمده است:

«همچنین در شمال اردستان، قریه مهآباد و مُغار، ابوزید آباد و باد واقع است و حکومت دو قریه آخری، با نطنز است. گرچه از توابع اردستان است و دخلی به نطنز ندارد. هرچه از این آبادی ها زیرتر رود، از توابع آن و همه ریگ روان است که باید زراعات، دیواری بکشند که از ضرر و صدمه ریگ، محفوظ بماند. حاصل این قسمت، غلّه، حبوب همه چیز و تریاک و پنبه ممتاز دارد و خربزه و هندوانه در آن به کمال ... باغستان زیاد دارد که اکثر آن انار و به کمال امتیاز است و دخلی به انار اصفهان ندارد» (محمد مهدی اصفهانی، ۱۳۴۰: ۵۵).

درسفرنامه ی صفاء السلطنه ی نائینی (تحفة الفقرا) از آن به عنوان "بادافشان"، یاد شده. او می گوید: "قریه باد، که اسم اصلی آن «بادافشان» است و از قرار مذکور، شهری بوده که چهار فرسخ طول و عرض آن بوده است" (نائینی، ۱۳۲۶: ۸۱). طبق وقف نامه ی سید حسن

واقف که در ذی الحجة الحرام ۸۷۵ نوشته، باد به صورتی ذکر شده که «اریسمان» از مزارع آن بوده است (ماهیان، ۱۳۸۲: ۹۵).

آقای داوود حسنعلیان، جغرافی دان معاصر، در پایان نامه ی خود، تحت عنوان ژئومرفولوژی کوههای کرکس، در مورد بادرود آورده است: «با بررسیهای میدانی وضعیت جغرافیایی منطقه، شاید دلیلی بر انتخاب این نام بوده است. چرا که منطقه بادرود، از نظر توپوگرافی، در حد فاصل بین دو رشته ارتفاعات سیاه کوه و کرکس با ارتفاع ۲۱۰۰ و ۳۸۹۵ متر، قرارداد. با مطالعه توپوگرافی محل، متوجه می شویم که شنها از شمال غرب به جنوب شرق، کشیده شده اند و این به دلیل نقش توپوگرافی، درهدایت و کانالیزه کردن شنها می باشد. شنها دقیقا در ارتفاع ۱۰۰ متری قرار دارند و با توجه به این که منطقه بادرود، یک چاله می باشد که از سمت مشرق به غرب ارتفاع می یابد، و در جهت شمال غرب، جنوب شرق، شیب بسیار کمی دارد، بادها و به تبع آنها شنها در همان مسیر خود حرکت می کنند. این فرو رفتگی، به نام نوار دپرسیون یا فرو نشست، نامیده می شود و لذا با توجه به عملکرد شدید باد، منطقه را در گذشته باد و امروز بادرود می نامند» (حسنعلیان، ۱۳۷۴: ۱۳۷).

نزدیکی این محل به کویر مرکزی ایران و وجود شن های روان در این منطقه، باعث شده که نحوه ی زندگی، در این محل نسبتاً مشکل باشد و شاید به همین دلیل، تمدن هایی در اینجا شکل نگرفته اند. ولی هم اکنون، اداره ی جهاد کشاورزی، با درختکاری، تمام شن ها را تثبیت نموده است.

در کتاب یادمان کویر، بادرود، در مورد وجه تسمیه ی این شهر چنین آمده است: «یکی از پروانه های گردونه ی مهر باد است که در کنار سه پروانه (آب، خاک و آتش) قرارداد و از ارکان آخشيجان اربعه، محسوب می شوند طبق استنادات تاریخی، قبل از گسترش آیین زردشتی، مردم ایران، آیین "مهر یامیترا نیسم" را داشته اند و بعدها این گردونه مهر (آب و باد و خاک و آتش) به شاهین و فروهر، در آئین زردشت تبدیل شد و شاهین مظهر فرو شکوه مینوی گردید. لذا از آنجایی که مردم منطقه ی بادرود، تا به حال، بیشترین نشانه های زبانی و فرهنگی دین بهی را حفظ کرده اند و باد نیز یکی از گردونه های آئین مهر می باشد، می توان نام باد را برگرفته از این مطلب دانست» (نقدی، همان: ۱۸). همچنین در مورد فرهنگ و آیین مردم این دیار آمده است: «اگرچه در منطقه بادرود، به جز نامی از آتشگاه سامقاه (سُمقاه) وجود ندارد و متأسفانه تمام آن تخریب گشته است، ولی در مجاورت منطقه سه آتشکده "نیاسرکاشان، خرم دشت کاشان و آتشکده نطنز" وجود دارد که گویای رواج دین زردشتی و اعتقاد به آیین اهورامزدايي از گذشته های دور، در این منطقه بوده است» (همان: ۲۱).

- دلایل دیگری که برای قدمت این شهر می توان ذکر کرد، عبارت اند از:
۱. وجود گورستان قدیمی و بزرگ در فاصله ی بین بادرود و روستای اریسمان که در آن مردگان به شیوه ی غیر اسلامی، دفن شده اند و پس از خاک برداری، اجساد با ساق های درازپا در دخمه های مخصوص یافت شده است (نقدی، همان: ۳۴).
 ۲. وجود روستای موغار در کنار شهر بادرود. طبق استنادات کتاب *اردستان نامه*، موغ یا مَغ که در اصل "مک" بوده، هم به معنای آتش پرست و هم به معنای پیشوای زردشتی به کار می رفته است و "ار" نسبت مکان است و موغار یعنی جای آتش پرستی یا جای پیشوای دینی که گویای رواج دین زردشتی در این منطقه است (گلبن، ۱۳۸۱: ۵۳۵).
 ۳. در اکتشافات اخیر، در منطقه ی اریسمان بادرود، در سال های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ ه.ش که توسط گروه باستان شناسی دانشگاه فرایبورگ آلمان و گروهی از محققان ایرانی انجام شده، خمره هایی یافت گردیده که مردگان را در داخل آن خمره ها گذاشته و دفن کرده اند که این مسئله هم به قدمت محل و اعتقاد به آیین میتراثیسم دلالت دارد (تحقیقات گروه باستان شناسی آلمان، همان: ۲۲).
 ۴. قلعه گبری بادرود، که به دلیل نام گبری (به استناد مسئولان امور میراث فرهنگی) می توان آن را از بناهای قبل از اسلام دانست (نقدی، همان: ۳۵). از شناسه های دیگر شهرهای باستانی، به کار رفتن خشت ها و آجرهای بزرگ در ساختمان های آن ها بوده است که در ویرانه های قلعه گبری، به هنگام خاکبرداری، خشت های بزرگ ۴۵×۴۵ سانتی متری به دست آمده که این نیز از نشانه های ساختمان های دوره ی پیش از اسلام است (همان، ۲۳).
 ۵. زبان محلی مردم این دیار، که شباهت زیادی به زبان ایرانیان دوره ی ساسانی دارد.

زبان و گویش مردم شهر بادرود نشانه ای دیگر از تاریخی بودن آن

در کنار شواهدی که بر قدمت تاریخی این شهر دلالت دارد، شاید بتوان گفت که مهم ترین شاهد، زبان محلی مردم این شهر است که خوشبختانه هنوز بدون تغییر زیاد و دست نخورده باقی مانده است. طبق مطالعه ای که درباره ی مقایسه ی واژگان پهلوی در کتاب فرهنگ فارسی و پهلوی (فره وشی، ۱۳۸۱: ۶۳) با واژه های زبان بادرودی، صورت گرفته، واژه های بسیاری به دست آمده که در این دو زبان، به یک شکل، به کار می رود و این، نشانگر قدمت و هم آوایی با فرهنگ کهن ایرانی به شمار می رود.

به عنوان مثال چند واژه از هر دو زبان ذکر می گردد:

گویش بادرودی	زبان پهلوی	زبان فارسی	گویش بادرودی	زبان پهلوی	زبان فارسی
سر	سر	آغاز	توم	توم	بذر (تخم)
ویسی	ویسی	ارسال	کرگ	کرگ	مرغ
زونگ	زُنگ	زانو	کش	کش	بغل
واد	واد	باد	کده	کده	خانه

به علاوه ی بسیاری از واژگان دیگر.

یک شاهد دیگر در زبان بادرودی، این است که در کنار بسیاری از فعل های این زبان مصدر رفتن هنوز با مصدر شدن درهمه ی زمان ها، صرف می شود. مثلاً فعل «رفت» به شکل «بشُد» به کار می رود (نقدی، همان: ۲۳).

با وجود این که بعد از ورود اسلام، زبان عربی در بیشتر مناطق ایران گسترش پیدا کرد، لیکن در این منطقه، زبان پهلوی به صورتی که با زبان عربی آمیخته نشده، باقی مانده است. مازندران، طالش و نطنز، از این قبیل اند. در اینجا به عنوان مثال از این لهجه چند نمونه ذکر می شود (سفرنامه پولاک، ۱۳۶۸: ۱۸۴).

duta : دختر pura: پسر jena: زن baesche: برو gord: بزرگ

البته امروزه، مردم نطنز به زبان فارسی امروزی صحبت می کنند و تنها مردم بادرود و روستاهای وابسته به آن و خالدآباد به زبان فارسی قدیم سخن می گویند، که در جای خود به اختصار به آن پرداخته شده است. «البته در سالیانی دور (احتمالاً دوره مغول)، به دلیل زلزله و قحطی در منطقه بادرود، عده ای از مردم این دیار، به قم کوچانده شده و در محل "خاک فرج" و "ابرقو" ساکن شده اند و هنوز به زبان بادی تکلم می کنند» (نقدی، همان: ۲۴).

«قوم خونخوار مغول، پس از حمله به ایران، زرتشتیان را کشته و یا به کشور هند می فرستادند» (سامی، ۱۳۴۲: ۱۲). در آن زمان، عده ای از مردم بادرود، به قم کوچانده شده اند و در محل خاک فرج و ابرقو، ساکن شده اند و هنوز به زبان بادی تکلم می کنند. متأسفانه، تا به حال هیچ تحقیقی درباره فرهنگ و گویش بادرودی با آن همه اختصاصات بکر و تازه، صورت نگرفته است. از همه مهمتر این که در کشور بزرگ ما هنوز، اطلس گویش شناسی وجود ندارد و این

نقص، باعث شده که بسیاری از گویشهای محلی، ناشناخته بمانند و به مرور زمان، به فراموشی سپرده شوند (نقدی، همان: ۱۴۹).

حوادث ناخوشایند در تاریخ بادرود

- زلزله ی سال ۲۳۹ هجری قمری

در ماه ربیع الاول سال ۲۳۹ ه.ق، در زمان متوکل عباسی زلزله ای شدید و عجیب آمد و جرجان و طبرستان و نیشابور و قم و کاشان و اصفهان و حومه را جمله در یک روز ویران نمود که گفته شده این منطقه نیز، آسیب جدی دیده است (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲/۵۳۳).

- روزگار سیاه در عهد سلجوقیان

در ربیع الاول سال ۵۳۲ هجری قمری، لشکریان ملک سلجوق بن محمد بن ملک شاه سلجوقی، پس از هجوم به آبادی های اطراف کاشان، از میمه و مشهد اردهال گرفته ، تا نطنزو بادرود با قتل عام و غارت بی امان، به کاشان حمله ور شدند و کمر به قتل بزرگان و غارت اموال مردم آن شهر بستند. این حمله و محاصره، چند ماهی طول کشید و سرانجام، "مجد الدین ابوالقاسم عبدالله بن فضل بن محمود کاشانی" که فردی متدین و عابد و زاهد و بلند همت و سخاوتمند بود و به دور کاشان نیز قلعه ای بسیار محکم و باره ای بی نهایت استوار کشیده بود، با پرداخت ۷ هزار دینار زر سرخ از کیسه ی خود، لشکریان مهاجم را به ترک محاصره ی شهر و انصراف از هجوم به کاشان، راضی ساخت (راوندی، ۱۳۶۲: ۲۵).

"سید ابوالرضا راوندی کاشانی" در قصیده ی نونیه ی خود، به تشریح حمله ی ویرانگر سربازان سلجوقی به کاشان و اطراف آن از جمله بادرود، پرداخته است. این قصیده، سندی تاریخی است که به توصیف آن هجوم اشاره کرده است. در مقدمه ی قصیده از اوضاع زمانه گلایه کرده و به احوال خود اشاره نموده است. شکوه از بیداد روزگاری که در قرون و اعصار گذشته نیز همانند او بی شمار است. ابوالرضا راوندی، در این قصیده به سرگذشت قوم پیشین و سلاطین آن ها، فرجام بیدادگری و عاقبت ستمگران سلجوقی را گوشزد می کند و با ترسیم صحنه ی هجوم سپاهیان سلجوقی به روستاهای اطراف کاشان، از جمله میمه، مشهد اردهال تا جاسب، نطنز، بادرود، نوش آباد و فین به تشریح ویرانگری ها، آتش زدن ها و هتک حرمت ها، توسط مهاجمان سلجوقی و بی پناهی مردم آن دیار پرداخته است. این قصیده که ۱۰۵ بیت دارد، ترسیم حمله ی تلخ ترکان سلجوق و مظلومیت مردم این منطقه است.

بیت های ۲۱ تا ۲۵:

طرقت الی طرق طوارق فلم یرع الذمام لباذ و والدکان
 وعلی نطنز تلاحقت شذائهم لا در در اولئک الشذان
 وتعاوروها بالخراب فاءصحت شوهاء بعدالحسن والعمران
 وتزحزحوا عنها فلما اءفرجوا عادوا فشق البدو بالثنیان
 وتناصرت بسرشک شر دخیلهم فببآذ رو فباءرض جاریان

(راوندی کاشانی، ۱۳۵۴: ۸۵)

ترجمه:

آن ها (سپاهیان سلجوقی) شبانه، به طرق هجوم بردند و در حمله به بادرود و دکان هیچ حریمی را نگه نداشتند.

سربازان پراکنده ی این سپاه، در نطنز به هم پیوستند که نفرین خدا بر این سربازان باد. نطنز را به ویرانه ای تبدیل کردند و پس از آن همه زیبایی و نکویی به یک خرابه مبدل شد. از نطنز دور شدند ولی بار دیگر بر آن حمله بردند. سپاهان پراکنده در سرشک به یاری یکدیگر شتافتند و بالای این سپاه از بادرود و جاریان و طامه تا مناطق اسفیدان گسترش یافت (اقبالی، ۱۳۷۵: ۹۶).

قتل عام مردم بادرود در دوره ی صفوی

«مرتضی قلی خان پرناک در زمان شاه اسماعیل دوم حاکم مشهد بود و زمانی که پادشاه درگذشت و تخت پادشاهی به شاه سلطان محمد خدا بنده رسید، بعضی از امرای عظام و کرام که در محلهای مختلف حکومت می کردند، لوای استقلال بر افراشتند. از جمله مرتضی قلی خان بود که در زمان حکومت بر مشهد، از جاده ی انصاف و عدالت خارج شد و اموال و اسباب اهالی آن ملک را به زور به تصرف درآورد. حتی نسبت به اجناس آستان قدس رضوی نیز تعدی روا داشت، تا آن که از حکومت مشهد عزل شد. مدتی چند، در ناحیه ی استرآباد لوای استقلال برافراشت و مدتی در حوالی ساوه به تاخت و تاز مشغول بود، تا آن که متوجه ولایت نطنز از جمله "باد" می گردد» (نقدی، همان: ۱۳۵). "محمود بن هدایت الله افوشته ای نطنزی"، در این مورد می گوید: «القصّه، خان عالیشان را، چون از هیچ جهت تیراراده به هدف مقصود نرسید، از این سبب، کمال دماغ خشکی بهم رسانیده، اعراض بی نهایت، بر طبیعتش مستولی گشته و بعد از آنکه بعضی از توابع کاشان را غارت کرده، متوجه ولایت نطنز شد و بعضی از قریه ها و مزارع آنجا را خراب کرده و مردم قریه باد، که از بلوک گرمسیر

نطنز است، از بیم آن سپاه، به بوم کنی پناه جستند. بعضی از لشکریان، پی به ایشان برده، آن جماعت را از جهت حصول مال، تکلیف بیرون آمدن کردند و ایشان، به توهّم آزار و کشتن، از آن غار بیرون آمدن نکردند. آن ظالم، چند کاه بسیار جمع آورده و در آنجا ریختند و آتش در آن زدند و موازی دویست نفر از پیر و جوان و اطفال و زنان، در آن بوم کن، از کاه دود مردند» (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۲۰۱).

«و او بعد از باد، متوجه قریه موغار می گردد و از راه بیابان به سمنان می رود که به واسطه مرض قولنج، قبل از اینکه اطباء او را نجات دهند، اجل پیش دستی می کند و طومار زندگیش را در هم می پیچد» (همان، ۲۰۲).

نگاهی به فرهنگ مردم بادروز

در گذر تاریخ کهن سال ایران، دین و فرهنگ و زبان هر بخش و ده این کشور پهناور، ارتباط و وابستگی و نزدیکی با یکدیگر داشته است. مردم این منطقه، قبل از اسلام، به آیین اهورایی زرتشت، معتقد بودند و آتش و نور را مقدّس می شمردند. بعد از ظهور اسلام، مثل شهر همجوار خود کاشان، به مذهب شیعه گرویدند. اما این مردم، نسبت به آیین باستانی خود هرگز فروگذاری نکردند و به آیین های باستانی و ملی خود، وفادار بودند که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف) عید نوروز

آیین های نوروزی به داستان های اساطیری برمی گردد و بزرگ ترین جشن ایران باستان و همزمان با نخستین روز سال شمسی است. مردم قدیم این خطّه، پنج روز مانده به عید را "خمسه ی مسترّقه" یا "پنجه" می نامیدند و در این چند روز خود را برای استقبال عید نوروز آماده می کردند و با خانه تکانی، غبارروبی، استحمام خود و فرزندانشان، شستشوی خانه و بیرون افکندن اشیاء ژنده و فرسوده، به استقبال عید می رفتند. تخم مرغ ها را به تعداد نفرات خانواده، رنگ آمیزی می نمودند و به خانواده هایی که داماد جدید داشتند، پیشکش می کردند و سفره ی هفت سین را تزیین و آماده می نمودند. در سفره ی هفت سین، آیین، به عنوان نماد جهان بی پایان، تخم مرغ، مظهر نژادآفرینش آدمی؛ نان مظهر برکت؛ سیب، نماد میوه ی بهشتی، به همراه سنبل و سمنو که مائده ی بهشتی هستند، و سنجد که معتقد بودند بوی آن، محرّک عشق و دلباختگی است و سیر که نماد تندرستی بود، و دانه های اسپند، که مظهر تازگی و طراوت است، قرار می دادند. زنان برحسب نیاز خانواده، گندم و شاهدانه و هسته ی زردآلو بو می دادند. یکی دیگر از آیین هایی که مرسوم بوده، رقص

و پیاکوبی زنان و دختران محله هاست، به نحوی که با زدن دف و تنبک، از محله ی خود راه می افتادند و به محلّ قدیمی شهر سرازیر می شدند و به یکدیگر، فخر می فروختند و خوبی های محله ی خود را، به رخ یکدیگر می کشیدند. پسران و مردان نیز با اجتماع در محله ها، وانجام دادن بازی های محلّی، مثل: تخم مرغ شکنی، گردوبازی، بازی شک (استخوان قاپ) و ...، شور و شوقی به عید می دادند. پختن پلوعید، از آرزوهای بچه ها و افراد خانواده بود. پلو شب عید، همراه با خورش اسفناج و آلوچه، که فقط یک بار در سال آن هم شب عید، می توانستند بخورند، خیلی برایشان لذّت بخش بود.

رسم دیگری که در این عید نهفته بود، ازدواج دختران و پسران بوده است. چون اکثر مردم این دیار به شغل کشاورزی و دام پروری مشغول بودند، فرصتی بهتر از عید پیدا نمی کردند. حتی در این ایام، دختران و پسران کوچک را با صرف شیرینی به خواستگاری یکدیگر می بردند و بعد از سن بلوغ به عقد رسمی یکدیگر درمی آوردند و با این کار، جوان را با اخلاق اجتماعی آشنا می کردند (نقدی، همان: ۵۵ تا ۵۸).

در روز سیزده عید دختران جوان، برای باز شدن بختشان سبزه گره می زدند (همان: ۵۸).

ب) چهارشنبه سوری

مردم این منطقه، بعد از ظهر سه شنبه ی پایانی سال را به عنوان آغاز سال نو جشن می گرفتند، هیزم و چوب هایی را که از قبل، گردآوری کرده بودند، آتش می زدند و با پریدن از روی آن ها، سلامت و دور شدن بلا را برای خود و خانواده شان آرزو می کردند (همان جا).

ج) شب چله

نخستین شب دی ماه را شب چله می نامند. در این شب، به خوردن هندوانه و انار محلّی، می پرداختند و بزرگان، قصه ی گردله (از افسانه های قدیم و داستان از این قرار است که جوانی از روستای طامه، با برادرش برای گردآوری هیزم از منزل بیرون می رود. پس از مدتی، از شدت سرما، دچار یخ زدگی می شود. خبر فوت او را در چنین شبی، به مادرش می دهند و ادامه ی ماجرا ... هنوز هم به یاد او در شب چله ولیمه می دهند.) و "کائو" (جغد) را برای کوچک ترها می گفتند. طبق این داستان، جغد زمستان تاشب نوروز کوکو می کند و شب نوروز خوابش می برد و برادرش، نوروز بیدار می شود... (همان: ۵۹).

اعتقادات عوام

- اعتقاد به تأثیر افلاک و ستارگان در سرنوشت انسان، به نحوی که وقتی دو جوان با هم ازدواج می کردند، اولین دعایشان این بود: "ایشالله اِسْرُوشون بیا بَخورِن". یعنی انشا الله ستاره هایشان باهم جور باشد (همان: ۷۳).

- در خصوص ماه یا خورشید گرفتگی، اعتقاد داشتند که مار بزرگی ماه یا خورشید را بلعیده و نورش را گرفته است. لذا باید به تشت مسی ضربه های محکم وارد کرد تا مار، ماه یا خورشید را رها کند و مردم در هنگام ماه یا خورشید گرفتگی این کار را می کردند، و این شعر را هم زمزمه می نمودند:

"ماه بگیتّه، دِه دَرش گد؛ یعنی " ماه گرفته دِ بزَن " (همان جا).

- اگر وسط روز آفتابی باران می آمد، می گفتند: هنگام زاییدن گرگ است.

- شهاب را تیر شیطان می دانستند که قصد نابودی عظمت خدا و آسمان را دارد و کهکشان را، راه مکه تصوّر می کردند و حاجیان با دیدن آن، مشغول به تعریف خاطرات سفر مکه می شدند (همان: ۷۴).

- اعتقاد داشتند واژه ی "آدم" متشکل است از دو واژه ی "آ" و "دم". یعنی انسان به یک دم و بازدم وابسته است (همان جا).

- اگر فرزندی صورت یا اعضای بدنش دچار ماه گرفتگی می شد، می گفتند، بعد از تولّد، نور ماه بر بدنش تابیده است.

- موهای سر فرزندان را تا دوسالگی کوتاه نمی کردند و بعد از دو سالگی موها را برای دفع چشم زخم، در زمین کشاورزی دفن می نمودند و یا معادل آن را طلا یا نقره می خریدند و به فقیر می دادند (همان جا).

- اگر فرزند یا شخص دیگری دو دستش را جلو در اتاق یا خانه می گرفت، او را نهی می کردند و کارش را مایه ی شومی می دانستند، و یا نشستن انسان در خانه به حالت دست به سینه را، نشانه ی قفل شدن و بستن کار می دانستند (همان جا).

- به زن باردار توصیه می شد که غذای گرم مزاج بخورد تا فرزندش پسر شود (همان: ۷۵).

- اگر فرزندی ضعیف و لاغر بود، می گفتند: "بچه آثری شده". یعنی دیو زده شده است، و برای بهبودی خوردن کباب بچه گنجشکی را، که هنوز پرواز نکرده توصیه می کردند (همان: ۷۶).

مراسم قدیمی**- هنر چوپئی**

یک نوع بازی محلی است که هنگام عروسی به اجرا در می آید. دو نفر، دوچوب بزرگ را به دست می گیرند و به صورت یک پا و رقص کنان و با آهنگ سُرنا، به همدیگر هجوم می آورند و هرکس که زودتر چوبش در هنگام برخورد بشکند، شکست خورده بود (همان: ۷۷).

- نی سُرنا

این آواز نی را مخصوص عروسی و شادی می دانستند. به خصوص هنگامی که چوپئی به هنرنمایی تبدیل می شد، نوای نی اثر بیشتری بر تماشاگران می گذاشت.

- دُهل، بانگ بیدارباش

از آنجایی که در قدیم لوازم صوتی برای اطلاع رسانی وجود نداشت، برای همین، از دهل به منظور آگاهی و بیدار باش استفاده می کردند. مثلاً هر گاه فردی از دار دنیا می رفت، با نواختن دهل با نوای خاصی مردم را آگاه می کردند و مردم با شنیدن آن گرد می آمدند و مرده را تشییع می نمودند (همان: ۷۸).

- سنگ شیر زنی

یک نوع مراسم عزاداری که در دهه ی اول محرم در حسینیه ی مرکز اجرا می شد، سنگ شیرزنی بود. در این مراسم دو مشعل برپا می کردند و مردم دو دسته می شدند: یک دسته، به نام "برینی" که همان سینه زن ها بودند، و گروه دیگر، "سنگ شیر زن" بودند که دور مشعل حلقه می زدند و با دست، سنگ شیر (چوب هایی کوچک که مدور بوده و در انتهای شان دودستگی ی چرمی که در دست جا می گرفت) به هم می زدند و با قد بر افراشتن به سوی مشعل، روح مذهبی خود را به رخ یکدیگر می کشیدند. سر انجام، شور و احساس عزاداران سنگ شیر زن به حدی می رسید که در نهایت به مشعل فشار می آوردند و مشعل به زمین می افتاد و آتش آن به اطراف پراکنده می شد و در آن لحظه ولوله، شور و احساس مذهبی به اوج خود می رسید (همان: ۷۹).

- نخل گردانی

این مراسم، از قدیم در روز عاشورا انجام می شده است و در حال حاضر نیز انجام می گیرد. نخل بزرگی است که در حسینیه ی پانخل شهر بادرود نگهداری می گردد و فقط سالی یک بار، آن هم در روز عاشورا، بیرون آورده می شود. این نخل، دارای چند پایه و هر پایه ای متعلق به یک طایفه ی قدیمی بادرود است که از قدیم به آن ها ارث رسیده است و دیگران

حق نزدیک شدن و رفتن زیر نخل را ندارند. شب قبل از عاشورا، جوانان طوایف مذکور، به حسینیه ی پانخل می روند و در آنجا شب را تا صبح به نوحه خوانی و عزاداری مشغول می شوند.

صبح زود روز عاشورا، عزاداری رسمی شروع می شود. هیئت عزاداری حسینیه ی مرکز، به سمت حسینیه پانخل حرکت می کنند و وقتی به آنجا می رسند، نخل توسط جوانان طوایف مذکور برداشته می شود و به سمت میدان امام حسین(ع) به حرکت در می آید. مردم هم در همان حال به عزاداری و گریه و زاری می پردازند. کسانی که نذوراتی دارند، در این زمان با شیرگرم و نان های زعفرانی مخصوص (به نام کوكولوی عباسعلی) به پذیرایی از عزاداران، می پردازند.

نخل، توسط عزاداران، سه بار دور میدان امام حسین(ع) شهر بادرود گردانده می شود و از آنجا به مزار (گلزار شهداء) برده می شود و در آنجا، در جایی مخصوص قرار می گیرد و همه ی مردم عزادار به زیارت نخل می پردازند. بعد از نماز ظهر عاشورا، نخل به حسینیه ی پانخل برگردانده می شود و مراسم عزاداری روز عاشورا به اتمام می رسد (همان: ۷۷-۷۸).

تعلیم و تربیت

«تعلیم و تربیت در بادرود، قبل از نظام آموزشی نوین، مکتب خانه ای بود. در بادرود در این مراکز قرآن کریم، گلستان سعدی، جوهری (اثر اسماعیل بن حماد جوهری فارابی، عالم لغت و ادب؛ نام اصلی آن، صحاح اللغه است) (نسخه ی خطی، کتابخانه ی مجلس، ۵۶۹: ۵) و نصاب الصببان (اثر منظوم احمد نصر فراهی، در مورد قواعد زبان عرب) (فراهی، ۱۳۶۲: ۲) تدریس می شده است» (نقدی، همان: ۵۱).

آثار تاریخی بادرود

۱. قلعه گبری

قلعه ای قدیمی که معروف به قلعه گبری بوده، در حدود ۳۵ سال قبل، تخریب شده است. این قلعه هسته ی اولیه ی شهر را تشکیل می داده است که به صورت مربع و طول هر ضلع آن ۱۰۰ متر بوده است که مساحت آن بالغ بر ۱۰۰۰۰ متر مربع بوده است. این قلعه دارای دوازده برج و یک در ورودی بوده که از چوب ساخته شده و ارتفاع آن ۱/۵۰ متر و عرض آن ۱/۱۰ متر و قطر آن ۱۰ سانتی متر بوده است. تمامی روی آن را با آهن به قطر ۵ میلی متر، پوشانده بودند و بالای در، سوراخ حفاظتی وجود داشته که پیچ در پیچ بوده و اگر دشمن، قصد آتش زدن آن را می کرد، می توانستند آن را با آب خاموش کنند. اطراف قلعه، دارای

دیوار گلی به ضخامت (قسمت زیرین) ۸ متر و ارتفاع ۱۲ متر بوده است. این قلعه در حمله ی نایب حسین کاشی و پسرش (از شورشیان و راهزنان اواخر دوره ی قاجار) محلّ مقاومت مردم بوده است و تا چند سال پیش قسمتی از دیوارهای آن، باقی مانده بود. در زمان تخریب این قلعه، سگه هایی به دست آمده است که تاریخ ضرب آن ها به سال های ۱۱۷۱ و ۱۱۸۷ هجری قمری و قبل از این سال ها مربوط می شده است (نراقی، ۱۳۷۴: ۱۲۷).

۲. مسجد جمعه (آدینه)

از آثار تاریخی دیگر، این مسجد جمعه (آدینه) در محلّ حسینیه ی بادرود و کوچه ی صحرا، واقع است که در حال حاضر به صورت مخروبه درآمده است. فقط بعضی از پایه های آن باقی مانده . در بنای آن از آجرهای چهار ضلعی مربعی که هر ضلع آن ۲۵ سانتی مترو قطر ۴ سانتی متر بوده، ساخته شده و دارای صفّه ی بزرگ، وضوخانه و حوض و محل نمازخانه می باشد و می توان احتمال داد که از بناهای دوره ی صفوی باشد. باوجود یخچال طبیعی در نزدیکی آن (هم اکنون آثاری از آن بر جای نمانده است) می توان گفت مرکز اولیه ی قریه ی باد در گذشته، همین منطقه بوده که در مرکز آن مسجد قرار داشته است (ماهیان، همان: ۸۶).

۳. دژ کهرشاهی (کرشاهی)

در فاصله ی ۴۰ کیلومتری بادرود و ۳۰ کیلومتری امام زاده آقا علی عباس (ع) در کنار یک مزرعه ی کوچک، آثار دژی مشاهده می شود که در بدو امر انسان را به تعجب وامی دارد. چرا که از نظر داشتن موقعیت نظامی و سوق الجیشی و تدافعی بسیار حائز اهمیت است. این دژ، دارای دیوار ی دو جداره و خندقی در پشت دیوار است. ساختمان اصلی آن معروف به "قلعه ی کرشاهی" یا "کهرشاهی" است که مهم ترین پایگاه و پناهگاه «نایب حسین کاشی» و فرزندش «مشاء الله خان» و سایر وابستگان به او بوده است که مخالف حکومت مرکزی محسوب می شدند (این راهزن معاصر بادوره ی قاجاریه و مدت های مدید به راهزنی و غارت اموال مردم و کاروان ها مشغول بود). معروفیت قنات کهرشاهی، به اندازه ای بود که دژ (قلعه ی) احدائی در این منطقه نیز به قلعه ی کرشاهی معروف شده است. در مورد تاریخ احداث این بنا و بانی آن، نظریه های گوناگونی اظهار شده است. از جمله آن که بنای اولیه ی آن توسط «شاه عباس اول»، ساخته شده و سپس نایب حسین کاشی با راهنمایی "واسموس" جاسوس زیر دست آلمانی در جنگ جهانی اول و مهندسان آلمانی به تجدید بنای آن اقدام کرده است. زیرا اصولاً احداث قنات در این مکان به منظور تأمین آب مسافران کاروان سرای

احداثی در کنار آن بوده است (اعظم واقفی، ۱۳۷۴: ۲/۸۳). معروف شدن این مکان به کهرشاهی به دلیل حفر قنات توسط یکی از پادشاهان بوده و به دلیل اهمیت جاری شدن آب در منطقه ی بی آب کویر، قنات به «کاریزشاهی» معروف شده و به مرور زمان، نه تنها نام شاهی که دستور حفر چنین قناتی را داده، فراموش شده، بلکه نام «کاریز» به صورت «کهرشاهی» یا کرشاهی درآمده است.

۴. حمام خزینه ای (نوقه)

این حمام، هم‌اکنون، پس از سالیانی دراز که تخریب شده بود، مرمت شده و به صورت موزه ی کوچکی درآمده است. از نظر ساختمانی، مشابه حمام فین کاشان و دارای کاروان سرایی است که در گذشته، کاروان های شتر که کالا و مال التجاره را حمل می نمودند، شب را در آنجا بیتوته و صبح حرکت می کردند (ماهیان، همان: ۸۸).

۵. یخچال طبیعی بادرود، که با گل و خشت ساخته شده بود و تا چند سال پیش آثار آن باقی مانده بود و متأسفانه، امروزه تخریب شده است (نقدی، همان: ۳۳).

۶. منازل قدیمی

منزل حاج عامو. به دلیل روش گچ بری غلطکی دوره ی صفوی، منحصر به فرد و مشهور است. دارای ایوان های تابستانه و زمستانه و حوض، سرداب و ۱۵ اتاق دور تا دور حیاط است. این اثر تاریخی، در سال ۱۳۸۴ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است (اداره ی میراث فرهنگی، ۱۳۸۴: ش ۱۵۱۷۷).

منزل و آب انبار محقق الدوله. او از ارباب های دوره ی قاجار بادرود بوده که در محدوده ی منزل خود، شروع به حفر سرداب (زیرزمین) می کند که ناگهان، بایک آب انبار کامل مواجه می شود. دلیل اهمیت این آب انبار این بود که در هنگام خاک برداری، سنگ قبری به نام بانی آن میرجلال الدین مربوط به سال ۷۶۱ هجری قمری پیدا شده، اما متأسفانه، بعد از مدتی مفقود گشته است.

قلعه ی مدبر الملک. قلعه ی تاریخی مدبر الملک بادی، دارای ۴ برج نگهبانی بزرگ است که در حدود ۲۵۰ سال پیش با خشت و گل احداث شده و از ساختار معماری زیبایی برخوردار بوده و در دیوارهای آن موارد امنیتی کاملاً مراعات گردیده است و به دلیل روزنه های روی دیوار، امکان تیراندازی وجود دارد.

مدبر الملک بادی، از اشخاص شجاع لشکر بود که سر پسر نائب حسین کاشی (از یاغیان) را از بدنش جدا کرد و به نزد احمد شاه قاجار فرستاد و از او هدیه دریافت کرد. مدبر الملک،

یاغیان و سرکشان منطقه را به میدان مرکزی قلعه می آورد و آن ها را در منظر عموم به چوب و فلک می بست (سایت خبری مهر و میترا و باد اباد).

رهگشا این منزل زیبار زمان قاجار به دست مرحوم علی اکبر رهگشا ساخته شد و در سال ۱۳۷۲، به همت پروفیسور رهگشا، از فرزندان فرهیخته ی ایشان، بازسازی گردید و به شکل موزه درآمد و بیش از ۲۰۰۰ شیء قدیمی در آن نگهداری می شود.

صنایع دستی

در این منطقه در قدیم صنعتگران و اهل حرف مختلفی به رفع نیازهای مردم همت گماشته بودند که می توان از حاصل کار آنان به صنایعی مانند مسگری، زرگری، فخراری، شیونگری (قفل سازی)، قالی بافی، گیوه دوزی، چارقد بافی، حلاجی، نخ ریزی، رنگرزی و عصاری اشاره نمود. در این میان، قالی بافی مهم ترین صنعت دستی، به شمار می رفت. ولی متأسفانه در چند سال اخیر، به دلیل نبود بازار مناسب و هزینه ی گزاف مواد اولیه، تولید فرش، سیر نزولی داشته است (نقدی، همان: ۴۷ تا ۵۰).

امام زاده آقا علی عباس (عباس و محمد) (ع)

در ۶ کیلومتری شهر بادرود، در دل کویر، بارگاه امام زاده گان آقاعلی عباس و محمد (ع)، از فرزندان موسی بن جعفر (ع)، همچون نگینی در انگشتر و چراغی فروزان در این شوره زاران جاذبه ی خاصی به این منطقه داده است و از زمره ی زیارتگاه های معتبری است که در طول یک قرن اخیر به دلیل کرامات زیادی که داشته اند، بیش از پیش مورد توجه ساکنان محل و مردم سایر شهرهای ایران، قرار گرفته است. در حدود صد و اندی سال قبل، دانشمند نامی کاشان، به نام ابونصر فتح الله خان شیبانی، که گویا دارای دهی در نزدیک امام زاده بود، گنبد و صحن امام زاده را بنا نهاد. او شاعر، عارف و سخنور بلیغ معاصر محمد شاه و ناصر الدین شاه قاجار و دارای طبعی توانا بوده و دیوان شعری از او به جای مانده است. آنچه اثر او را از آثار معاصرانش متمایز می سازد، مناعت طبع، بدبینی و یأس از اوضاع می باشد. نمونه ای از اشعار او به قرار زیر است:

دادگر آسمان که داد بشر داد داد که تا خاکیان رهند زبیداد
داد تو را داد که تا داد دهی تو گر ندهی داد، داد از تو کند داد

(وبلاگ مهر و میترا)

او در مورد امام زادگان چنین می گوید :

"بیست و چهار سال در بیابان بادرود، مبالغی خرج کرده و زحمت ها کشیده ام و در آستانه امامزادگان واقع در آن بیابان، که مطلقاً آثار عمارتی قابل نبود، بنای مدرسه و صحن و عمارت و غیره نموده و این بنده درگاه نیز مبلغ یک هزار تومان کمک این کار خیر کرده و الحق جایی خوب و محلی مرغوب شد" (شیبانی، ۱۳۵۲: ۱۳۵).

مشخصات فعلی امام زادگان

بنای قدیمی از سال ۱۳۴۱ به بعد تخریب شد و بنای جدید که حیاط آن مستطیل شکل و دارای حدود ۳۳۵۰۰ متر مربع مساحت می باشد، بنا گردید. گنبد این بارگاه، از لحاظ عظمت، یکی از نمونه های نادر و منحصر به فرد در خاورمیانه به شمار می آید. ارتفاع گنبد ۳۹ متر، و قطر آن در داخل ۲۲ متر و دو پوشه نیز هست. در سردر ورودی، وجود دو گلدسته ی متناسب با گنبدی به ارتفاع ۴۲ مترو قطر ۳/۵ متر، زیبایی خاصی به این بارگاه بخشیده است (ماهیان، همان: ۱۲۷).

تذکره ی امام زادگان (آقا علی عباس و محمد)(ع)

زمانی که مأمون، امام علی بن موسی الرضا(ع) را به ولایت عهدی خویش برگزید، امام زادگان عباس و محمد به اتفاق احمد بن موسی(شاهچراغ)، برای ملاقات و رفتن به طوس به ایران آمدند.

در سفرنامه ی صفاءالسلطنه ی نائینی (تحفه الفقرا) می خوانیم : «چون حضرت عرش رفعت، امام ثامن (ع) در خراسان، ولایت عهد یافتند، منتسبان خانواده ی امامت، از مدینه ی طیبیه متدرجاً، عزیمت تشرّف به حضور مبارک نمودند. از جمله، این دو امام زاده شدّ رحال نموده چون به فین کاشان رسیدند، بعضی از دوستان، آنها را از استعجال منع نموده، گفتند چندی در این حوالی به سر می باید برد. تا حقیقت امر و چگونگی حال امام(ع) معلوم شود لهذا اربعینی در فین و بعدها بر حسب استشاره با دوستان و معاشران به شهر "باد افشان" آمدند. بعد از چند روز خبر رسید که مأمون، با امام پیمان شکنی نموده، آن حضرت را زهر خورانده، شهید کرده است. این دو امامزاده، متحسّر و متحیر مانده، در این محل به شرایط تعزیت داری، پرداختند. دوستان و شیعیانی هم پیرامون ایشان مجتمع شده، اظهار مهربانی و غمخواری می کردند. چون خبر ایشان در اطراف منتشر شد و از جانب مأمون جمعی نامزد شدند که از سادات علویه هر که را در اطراف بر سر سرکشی و جمع آوری مردم ببینند، بر ایشان تاخته، جمعشان را پریشان نماید» (نائینی، ۱۳۶۶: ۸۱-۸۲). «بطوریکه نقل شد، جسد

مطهر این دو بزرگوار، چند شبانه‌روز، در آن بیابان روی ریگ افتاده بود و کسی جرات نمی‌کرد آنها را دفن نماید. پس زن های خالدآباد و بادرود، به تجهیز آن اجساد مطهره پرداختند. مردان، چون چنین دیدند، تعصب نموده به کمک آنها شتافتند. آن دو بزرگوار عالی مقام را در یک بقعه به خاک سپردند» (آیت الله امامی کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۴).

مزار این دو بزرگوار، مدت ها مستور بود تا این که در زمان امام حسن عسکری (ع) مشخص شد؛ «اما مزار ایشان، از انظار مستور بود. تا در عصر حضرت عسگری (ع) به اشاره ی امام، مکشوف گردیده، کرامات باهره ی ایشان مردم را به مقامات ظاهره و انساب طاهره ی ایشان، دلالت نموده و می نماید» (نائینی، همان: ۸۲). نراقی می گوید: «طبق تذکره خطّی بقعه، علاوه بر دوتن از فرزندان موسی بن جعفر (ع) به نامهای علی عباس و محمد ده نفر دیگر از امامزادگان در آنجا مدفون شده اند» (نراقی، ۱۳۷۴: ۴۲۳). محلی که این دو امامزاده مدفون هستند، در گذشته های دور به نام "گودریگ" بوده است.

نتیجه گیری

شهر بادرود، به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، یعنی قرار گرفتن در حاشیه ی کویر مرکزی و واقع شدن بین دو رشته کوه کرکس و سیاه کوه، در معرض آب و هوای گرم و خشک کویری و وزش بادهای شدید و حتی بادهای سرخ و سیاه قرار دارد. وزش این بادهای شدید و حرکت شن های روان، باعث وارد شدن خسارات شدیدی به مردم و کشاورزان می گردد و موجب می شود نحوه ی زندگی در این منطقه، نسبتاً دشوار باشد و شاید به همین دلیل، تمدن هایی در آن شکل نگرفته اند و به تبع آن تاریخ هم در این دیار ثبت نشده است. شاید هم به دلیل کمبود افراد مطلع در منطقه و عدم توجه به ثبت وقایع و رویدادهای تاریخی در منابع مکتوب نمی توان شرحی از گذر تاریخ در این منطقه به دست آورد.

ولی وجود نشانه هایی مثل زبان مردم بادرود که ریشه در فارسی پهلوی دارد و وجود آتشکده ی سُمقاه در منطقه و قلعه گبری و یخچال طبیعی که قدمت آن ها را به پیش از اسلام نسبت می دهند و متأسفانه امروزه اثری از آن ها باقی نمانده و تخریب شده اند، حاکی از تاریخی بودن این شهر است. بارگاه امام زاده آقا علی عباس و محمد (ع) هم در حاشیه ی این شهر قرار دارد که قبل از شهادت به مدت چهل شبانه روز میهمان مردم این وادی بوده اند.

علاوه بر این ها، کشفیات جدیدی که در روستای اریسمان از توابع شهر بادرود به عمل آمده است، منجر به یافتن کوره های ذوب فلز و کارگاه های سفالگری، آرامگاه ها و نوع خاص تدفین مردگان، مربوط به هزاره های سوم و چهارم قبل از میلاد مسیح شده است. وجود این روستا در سه کیلومتری شهر بادرود و همزمان بودن مردمانشان، می تواند دلیلی روشن بر قدمت تاریخی این شهر باشد.

کتابنامه

۱. ابن خردادبه، ابوالقاسم. ۱۳۷۱، *مسالك ممالک*، ترجمه سعید خاک رند، تهران، میراث ملل.
۲. ابن رسته، ابوعلی. [بی تا]، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر.
۳. اصطخری، ابراهیم. ۱۳۶۷، *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی.
۴. اصفهانی، محمد مهدی. ۱۳۷۳، *نصف جهان فی تعریف اصفهان*، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران، علمی و فرهنگی.
۵. اعظم واقفی، حسین. ۱۳۷۴، *میراث فرهنگی نطنز*، تهران، علمی و فرهنگی.
۶. افوشته ای نطنزی، محمود. ۱۳۷۳، *نقاوه الاثاری فی ذکر الاخیار*، تهران، علمی و فرهنگی.
۷. امامی کاشانی. ۱۳۷۳، *تذکره آقاعلی عباس و محمد*، قم، چاپخانه علمی قم، چ ۲.
۸. پولاک، یاکوب ادوارد. ۱۳۶۸، *سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی.
۹. تحقیقات گروه باستان شناسی آلمان، دانشگاه فرایبورگ. ۱۳۸۱، با همکاری اداره ی میراث فرهنگی نطنز.
۱۰. جکسون، ویلیامز. ۱۳۷۲، *سفرنامه ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی.

۱۱. جوهری، اسمعیل بن حماد، ۵۶۹، تصحیح احمد بن علی الازهری، کتابخانه ی مجلس، نسخه ی خطی.
۱۲. حسنعلیان، داوود. ۱۳۷۴، *پایان نامه کارشناسی ارشد ژئومرفولوژی کرکس نطنز*، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ی علوم زمین، گروه جغرافیا.
۱۳. خلف تبریزی، محمد حسین. ۱۳۶۱، *برهان قاطع*، به کوشش محمد معین، تهران، امیرکبیر.
۱۴. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۳۵، *لغتنامه*، ج ۹، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سیروس.
۱۵. راوندی کاشانی، سید ابو الرضا. ۱۳۵۴، *دیوان*، ترجمه عباس اقبالی، اصفهان، نشر آزادی.
۱۶. راوندی، مرتضی. ۱۳۶۲، *زندگی ایرانیان در خلال روزگاران*، اصفهان، چاپ رامین.
۱۷. رومن، گیرشمن. ۱۳۸۲، *تاریخ ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، جامی.
۱۸. فراهی، ابونصر. ۱۳۶۲، *نصاب الصبیان*، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۹. فره وشی، بهرام. ۱۳۸۱، *فرهنگ فارسی به پهلوی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. گلبن، محمد. ۱۳۸۱، *اردستان نامه*، ج ۱، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ج ۱.
۲۱. ماهیان، حسین. ۱۳۸۲، *پایان نامه کارشناسی ارشد بررسی تاریخ نطنز*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا.
۲۲. مجله خبری - فرهنگی رسانه، روابط عمومی دانشگاه کاشان. ۱۳۸۲، ش ۲۲.
۲۳. مسعودی، علی بن حسین. ۱۳۶، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی.

۲۴. نائینی، میرزا علیخان. ۱۳۲۶، سفرنامه صفاء السلطنه نائینی (تحفة الفقرا)، به اهتمام

محمد گلبن، تهران، اطلاعات.

۲۵. نراقی، حسن. ۱۳۷۴، آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، تهران، انتشارات انجمن آثار

ملی.

۲۶. نقدی، حسین. ۱۳۸۵، یادمان کویر بادرود، قم، دانش حامدون.

۲۷. نقشه های بادرود و خالد آباد. ۱۳۷۶، استانداری اصفهان.

۲۹. وبلاگ مهر و میترا.